



درباره روایت بدانید:

پایگاه خبری تحلیلی روایت در سال ۱۴۰۱ به منظور ارائه روایت اصیل و ناب از رویدادهای مرتبط با جغرافیا، تاریخ و هویت کشور و ملت افغانستان تاسیس شد. نکته قابل توجه این که پالیسی پایگاه خبری تحلیلی روایت را بازتاب روایت مردم، نه جناح‌های سیاسی، تشکیل می‌دهد.

اگر مخاطبی بپرسد که چرا روایت را ایجاد کرده‌ایم، پاسخش ساده است و آن این‌که ما امروزه در دنیا و بالاخص در افغانستان، در آتش روایات جعلی و دروغینی می‌سوزیم که هیچ ارتباط و پیوندی با تاریخ، فرهنگ و هویت امروز و دیروز کشور ما ندارد. روایت مسلط امروز در افغانستان، روایت حذف‌گرایانه‌ای است که مبتنی بر انحصارطلبی قومی، دیگرستیزی، فرهنگ‌زدایی و تبعیض جنسیتی است. آنچه امروز برای مردم این سرزمین حیاتی است ارائه یک روایت واقعی، مردمی و سازنده است که ما سعی داریم آن را با کمک مخاطبان خود ایجاد کنیم... روایتی از افغانستان و برای همه افغانستانی‌ها.

ماهنامه روایت

بام خداوندیان و فرد
مژده کیمیا نگران سپر
زمان دشان دکان برآست
یکی نامید از کجاستان
پراکنده دوست بر روی
یکی سپیدان و دستان شاد
پرهیزنده روزگار غشت
زهر کشی مودی سپنج
پرسیدشان از نوکیان
مکشیستی با ناز چون آشد
پکونپه آمد بیک آخری
نمای شان به دشت آوری
نمای شان به دشت جان

ماہنامہ روایت

شناسہ

صاحب امتیاز: عبدالشہید ثاقب

مدیر مسوول: شفیق اللہ احدی

سر دبیر: عبداللہ دانش

ہیأت تحریر: دکتر عبداللطیف پDRAM، عبدالشہید ثاقب، شفیق اللہ احدی، عبداللہ دانش، محمد خالد صدیقی، ضیا ضیائی، سمیہ شریفی خزان، صفت اللہ دانش.

نویسندگان این شمارہ

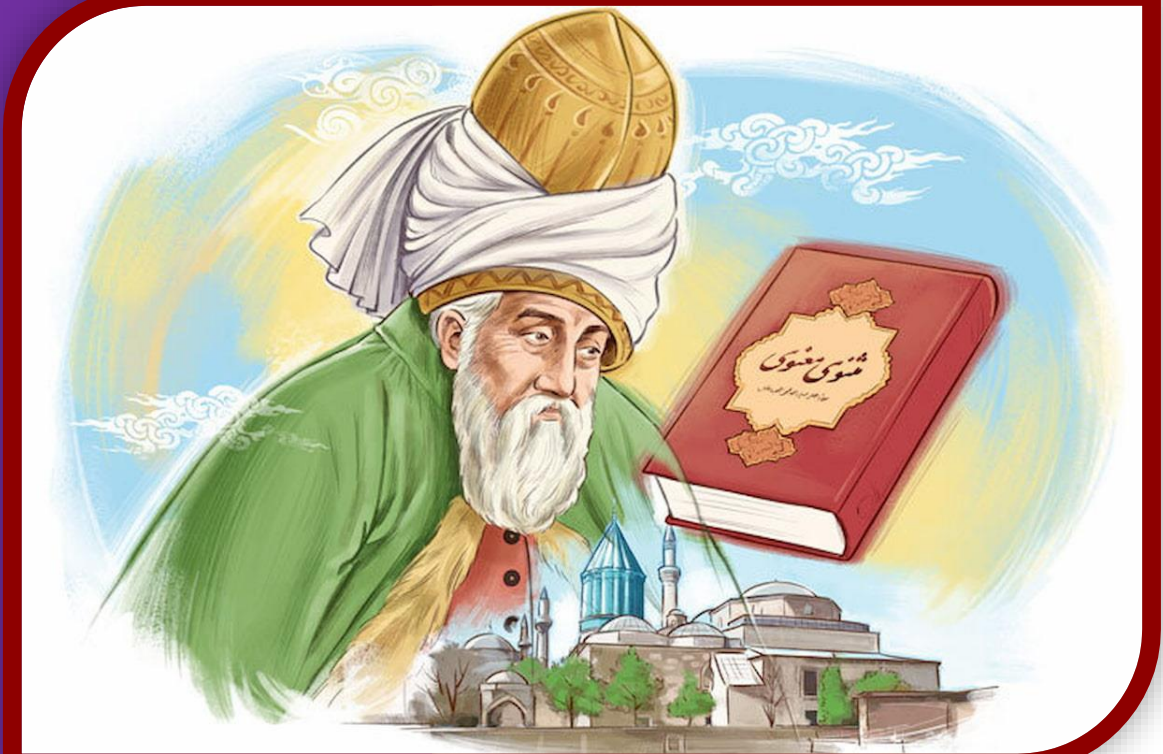
- محمد خالد صدیقی
- صفت اللہ دانش
- ضیا ضیائی
- عبدالشہید ثاقب
- سمیہ شریفی خزان

فهرست مقالات

۱۷.....جنگ ایران و اسرائیل؛ بازگشت شاهنامه و فردوسی به میدان رزم.....
(عبدالشهید ثاقب)
۱۸.....افغانستان در دیدگاه امام خمینی.....
(ضیا ضیایی)
۲۰.....حرف آخر.....

۴.....یادداشت مدیر مسوول.....
۵.....زبان تا نفوذ؛ فارسی و سیاست قدرت نرم در روابط فراملی.....
(محمد خالد صدیقی)
چالش‌های زبان فارسی در افغانستان؛ از بی مهری و تبعیض دوره جمهوریت تا حذف و محدودیت در دوره
امارت طالبان.....۸
(ضیا ضیایی)
۱۱.....پهلوی اشکانی و ساسانی؛ نگاهی به زبان‌های آریانی و پیوندشان با اوستایی و فارسی‌دری.....
(صفت الله دانش)
۱۶.....زبان فارسی؛ گنجینه‌ای از گذشته تا آینده
(سمیه شریفی خزان)

یادداشت مدیر مسوول



از این رو، در کنار پرونده ویژه، مطالبی دیگر نیز خواهید یافت؛ نوشته‌هایی درباره زیست معاصر، پرسش‌های فرهنگی، تجربه‌های فردی، و تأملاتی که به انسان و زمانه‌اش مربوط می‌شود.

ما «راویت» را همچون خانه‌ای برای گفت‌وگو، برای شنیدن صداهایی متفاوت، برای دیدن آنچه شاید در هیاهو گم می‌شود، بنا کرده‌ایم. انتشار هر شماره، تلاشی است برای کاشتن بذر اندیشه‌ای نو، فرصتی برای تأملی دوباره، و دعوتی به بازخواندن خود و جهان.

سومین شماره «راویت» تقدیم شماست؛ با امید به آن‌که در لابه‌لای واژه‌هایش، چیزی از شما، چیزی از ما، و چیزی از زمانه‌مان را بیابید.

مدیر مسوول ماهنامه روایت

هنر و ادب
با جملہ ما میر
در دستان ما

زبان را نمی‌توان تنها مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا ابزارهای انتقال معنا دانست. زبان، جان‌مایه‌ی فرهنگ است؛ حافظه‌ی یک ملت، سازنده‌ی هویت فردی و جمعی، و ستون فقرات اندیشه و خیال. ما با زبان جهان را می‌فهمیم، بازگو می‌کنیم، دوباره می‌سازیم. زبان، نه فقط آن چیزی است که می‌گوییم؛ بلکه آن چیزی است که با آن می‌توانیم اندیشید، رؤیا دید، یا حتی سکوت کرد.

در سومین شماره‌ی «راویت»، ما به این رکن بنیادین زیست فرهنگی‌مان پرداخته‌ایم: زبان فارسی. زبانی که قرن‌ها حامل شعر، عرفان، سیاست، مقاومت، و زیبایی بوده است. فارسی نه فقط زبان سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی، که زبان نامه‌های روزمره، پیام‌های موبایلی، زبان ترانه، تبلیغ، آموزش، مهاجرت، و حتی طنز و اعتراض است. زبانی که امروز، در دل جهان پرتحول، با چالش‌هایی نو و امکان‌هایی بی‌سابقه روبه‌رو شده است: از فشرده‌نویسی در شبکه‌های اجتماعی تا واژه‌سازی در فناوری، از کمرنگ‌شدن سواد ادبی تا تولد شکل‌های تازه‌ای از روایت. در این شماره، کوشیده‌ایم از دریچه‌های گوناگون به این پدیده پیچیده بنگریم: آیا زبان فارسی در دوران دیجیتال، پویا و خلاق باقی مانده است یا دچار فرسایش و سطحی‌نگری شده؟ جایگاه زبان مادری در زندگی کسانی که در مهاجرت‌اند چیست؟ نقش آموزش رسمی و غیررسمی در شکل‌دهی به زبان نسل آینده چگونه است؟ و در نهایت، زبان امروز ما تا چه اندازه توان بازتاب‌دادن تجربه‌های امروزی‌مان را دارد؟

با این همه، «راویت» بنا ندارد در یک موضوع توقف کند. ما همچنان بر این باوریم که روایت، در ذات خود، گشوده است به تجربه‌های گوناگون؛ از تاریخ و جامعه تا هنر و زندگی روزمره.



زبان تا نفوذ؛ فارسی و سیاست قدرت نرم در روابط فراملی

نویسنده: محمد خالد صدیقی

مقدمه:

زبان، فراتر از آنکه صرفاً ابزاری برای انتقال پیام باشد، حامل هویت، حافظه تاریخی و بازتاب‌دهنده قدرت نرم ملت‌هاست. در عرصه روابط بین‌الملل، زبان‌ها، به‌ویژه زمانی که حامل تمدن و اندیشه باشند، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ذهنیت‌ها، همگرایی فرهنگی و گسترش نفوذ ایفا می‌کنند. زبان فارسی، با پیشینه‌ای کهن، ادبیاتی غنی و گستره نفوذ تمدنی، از دیرباز یکی از ابزارهای مؤثر قدرت نرم در گستره‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی بوده است.

این زبان که ریشه‌های تاریخی آن به فارسی باستان و فارسی میانه بازمی‌گردد، توانسته است از طریق ادبیات فاخر، فلسفه و سیاست، در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع منطقه‌ای نفوذ معنوی و فرهنگی ایجاد کند. زبان فارسی، بدون نیاز به ابزار نظامی یا اقتصادی، توانسته پل‌های ارتباطی عمیقی میان مردم، دولت‌ها و تمدن‌ها بنا کند؛ این ویژگی خاص آن را به عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت نرم در روابط فراملی مطرح ساخته است.

از قرون سوم تا نهم هجری، زبان فارسی دری به‌عنوان زبان رسمی در دربارهای ایرانی‌تبار، دولت‌های آسیای میانه و شبه‌قاره هند کاربرد داشته و آثار برجسته‌ای از شعر، ادب، فلسفه و علم در آن تولید شده است. در دورانی که بسیاری از زبان‌ها محدود به قلمرو جغرافیایی خاصی بودند، زبان فارسی گستره‌ای وسیع داشت و به زبان دیوانی، علمی و فرهنگی بیش از چندین کشور تبدیل شد.

امروز نیز، زبان فارسی در کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان و در میان جوامع مهاجر، نقش مهمی در هویت‌بخشی، همگرایی فرهنگی و ابزار دیپلماسی فرهنگی بازی می‌کند. در شرایطی که جهان با چالش‌های فراوانی چون جهانی‌شدن و سلطه زبان‌های قدرتمند مواجه است، زبان فارسی با پشتوانه تاریخی و فرهنگی خود همچنان ظرفیت بالایی برای ایفای نقش در قدرت نرم دارد.

این مقاله تلاش می‌کند ضمن بررسی مفهوم قدرت نرم و جایگاه زبان به‌عنوان ابزاری کلیدی در آن، به‌طور خاص نقش زبان فارسی را در دیپلماسی فرهنگی، سیاست منطقه‌ای و روابط فراملی تحلیل کند و چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این زبان را در جهان امروز مورد واکاوی قرار دهد.

قدرت نرم و نقش زبان فارسی

قدرت نرم، مفهومی است که جوزف نای، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، آن را به‌عنوان توانایی جذب و اقتناع بدون توسل به زور تعریف کرده است. این قدرت بیشتر از طریق فرهنگ، ارزش‌ها، ایده‌ها و نهادها بروز می‌کند و زبان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای فرهنگ، نقشی اساسی در انتقال این قدرت ایفا می‌کند. زمانی که زبانی حامل اندیشه، هنر، فلسفه و ارزش‌های یک ملت باشد، می‌تواند به ابزاری مؤثر برای نفوذ فرهنگی و دیپلماسی تبدیل شود.

زبان فارسی با تاریخ هزارساله خود، نمونه بارزی از این واقعیت است. این زبان نه تنها به‌عنوان وسیله ارتباطی بلکه به‌عنوان زبان ادبیات، علم و عرفان در گستره‌ای وسیع از آسیای میانه تا شبه‌قاره هند حضور داشت. این گسترش بدون نیاز به فتوحات نظامی صورت گرفت و نشان‌دهنده تأثیرگذاری عمیق قدرت نرم زبان فارسی است.

در بسیاری از دوره‌های تاریخی، زبان فارسی زبان دربارهای سلطنتی و دستگاه‌های اداری بوده و در عین حال زبان گفت‌وگوی فرهنگی و ادبی میان اقوام مختلف بوده است. از این رو، زبان فارسی توانسته پیوندهای فرهنگی و هویتی میان جوامع مختلف ایجاد کند و به عنوان عاملی برای همگرایی و نفوذ فراملی عمل نماید.

امروزه نیز زبان فارسی به عنوان یک رکن مهم دیپلماسی فرهنگی در کشورهای فارسی‌زبان و جوامع مهاجر ایفای نقش می‌کند. رسانه‌ها، ادبیات، آموزش و تعاملات فرهنگی ابزارهای مهمی هستند که زبان فارسی از طریق آن‌ها قدرت نرم خود را حفظ و گسترش می‌دهد.

نفوذ فراملی زبان فارسی؛ گذشته و اکنون

زبان فارسی در طول تاریخ، فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران گسترش یافته و به زبان مشترک فرهنگی و سیاسی در بسیاری از مناطق تبدیل شده است. حوزه تمدنی فارسی که ایران، افغانستان، تاجیکستان، آسیای میانه و حتی بخش‌هایی از شبه‌قاره هند را شامل می‌شود، نمونه‌ای بی‌نظیر از تأثیر زبان بر روابط فراملی است.

در گذشته، فارسی زبان دیوانی، علمی و ادبی بسیاری از دولت‌ها و امپراتوری‌ها بوده است. در دوره‌های مختلف، دربارهای غزنویان، سلجوقیان، تیموریان و امپراتوری مغول هند از فارسی به‌عنوان زبان رسمی و زبان فرهنگ بهره می‌بردند. این وضعیت نه تنها به تثبیت هویت فرهنگی این منطقه کمک کرد، بلکه امکان تبادل فکری و فرهنگی میان اقوام و ملل مختلف را فراهم ساخت.

امروزه، با وجود تقسیمات سیاسی و مرزهای جدید، زبان فارسی هنوز نقش مهمی در پیوند فرهنگی مردم ایران، افغانستان و تاجیکستان ایفا می‌کند. این زبان، زبان رسمی در ایران و تاجیکستان و زبان رایج در بسیاری از مناطق افغانستان است. همچنین، میلیون‌ها مهاجر فارسی‌زبان در سراسر جهان زبان فارسی را به عنوان زبان هویت و ارتباط حفظ کرده‌اند.

به این ترتیب، زبان فارسی همچنان به عنوان ابزاری قدرتمند برای حفظ ارتباطات فراملی و تقویت هویت مشترک فارسی‌زبانان در عرصه بین‌المللی باقی مانده است.

زبان فارسی در دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی

دیپلماسی فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم در روابط بین‌الملل است و زبان نقش محوری در این فرایند ایفا می‌کند. کشورهای فارسی‌زبان با وجود تفاوت‌های سیاسی، اشتراکات زبانی و فرهنگی عمیقی دارند که می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای همکاری های منطقه‌ای و فراملی مورد استفاده قرار گیرد. ایران، افغانستان و تاجیکستان با داشتن زبان فارسی به عنوان رکن مشترک فرهنگی، ظرفیت بالایی برای توسعه دیپلماسی فرهنگی و تقویت پیوندهای خود دارند. برنامه‌هایی مانند برگزاری هفته‌های فرهنگی فارسی، حمایت از ترجمه متقابل آثار ادبی و تاسیس مراکز آموزش زبان فارسی در کشورهای مختلف، نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست.

علاوه بر این، رسانه‌های فارسی‌زبان نقش بسزایی در گسترش زبان و فرهنگ فارسی ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها با پوشش اخبار، برنامه‌های فرهنگی و گفت‌وگوهای اجتماعی، به حفظ و توسعه زبان فارسی در میان جوامع فارسی‌زبان کمک می‌کنند و به عنوان ابزارهای مهم قدرت نرم به حساب می‌آیند. از این رو، زبان فارسی نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط بلکه ابزاری مهم در سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود که می‌تواند به همگرایی فرهنگی و افزایش نفوذ کشورهای فارسی‌زبان کمک نماید.

چالش‌ها و فرصت‌های قدرت نرم زبان فارسی در جهان امروز

با وجود پیشینه پرافتخار زبان فارسی و گستره نفوذ تاریخی آن، این زبان امروز با چالش‌های جدی مواجه است. جهانی‌شدن و سلطه زبان‌های بزرگ مانند انگلیسی، فشار زیادی بر زبان‌های منطقه‌ای وارد کرده و زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ضعف زیرساخت‌های آموزشی و فرهنگی در برخی کشورها، سیاست‌های زبانی متناقض و عدم هماهنگی میان دولت‌های فارسی‌زبان، از موانع اصلی در مسیر تقویت زبان فارسی است.



چالش‌های زبان فارسی در افغانستان؛ از بی مهری و تبعیض دوره جمهوریت تا حذف و محدودیت در دوره امارت طالبان

نویسنده: ضیا ضیایی

زبان فارسی، با پیشینه ای کهن و غنی، قرن ها ستون اصلی فرهنگ، ادب و ارتباطات در افغانستان بوده است. با این حال، دو دهه اخیر (دوره حکومت جمهوریت پساطالبانی و بازگشت طالبان در ۲۰۲۱) شاهد چالش های بی سابقه و عمدتاً سیاسی_فرهنگی علیه این زبان در عرصه های رسمی، آموزشی و فرهنگی بوده ایم. در این مطلب تلاش می کنیم به صورت گذرا به بررسی نظام‌مند این چالش‌ها پرداخته و این‌که چگونه فارسی، به رغم داشتن میلیون‌ها گوینده در افغانستان، قربانی سیاست‌های زبانی ناشی از ناسیونالیسم قومی تنگ‌نظرانه در دوره جمهوریت و ایدئولوژی افراطی در دوره طالبان شده است.

اول: دشمنی سیستماتیک سران جمهوریت؛ از غنی و کرزی تا نهادها و وزارت خانه ها

دوره حکومت حامد کرزی (۲۰۰۱-۲۰۱۴) و اشرف غنی (۲۰۱۴-۲۰۲۱) با وجود شعارهای دموکراسی و کثرت‌گرایی، در عمل شاهد اجرای سیاستهای تبعیض‌آمیز و خصمانه علیه زبان فارسی بودیم. ریشه این خصومت را باید در ناسیونالیسم پشتونیستی افراطی جستجو کرد که هویت افغانستان را منحصراً در قومیت پشتون و زبان پشتو تعریف میکند. هر دو رئیس‌جمهور، با وجود ادعای نمایندگی از تمام اقوام، عملاً به تقویت این گفتمان تنگ‌نظرانه دامن زدند. از سویی دیگر نهادهای دولتی و وزارت خانه ها از جمله وزارت اطلاعات و فرهنگ به ابزار سرکوب فارسی مبدل شده بودند. این نهادها، به جای پاسداری از تنوع فرهنگی کشور، به کانون اصلی جنگ علیه فارسی تبدیل شده بود که اقدامات آنان را می شود در موارد ذیل خلاصه کرد:

تغییر نام‌های تاریخی و فارسی: تلاش مستمر برای جایگزینی نامهای فارسی اماکن تاریخی، جغرافیایی و حتی ادارات دولتی با نامهای پشتو (مانند تغییر «دانشگاه» به «پوهنتون» با تلفظ پشتو یا تلاش برای تغییر موارد درسی و موارد از این به زبان و تلفظ پشتو).

تحریف و پشتون‌سازی تاریخ: حمایت و ترویج کتب و روایت‌های تاریخی که نقش اقوام فارسی‌زبان (تاجیکها، هزاره‌ها و ازبک‌ها) را کمرنگ کرده یا تحریف میکرد و تاریخ افغانستان را صرفاً تاریخ پشتونها جلوه می داد. مانند آنچه در کتاب های که از سوی اکادمی علوم افغانستان منتشر شد.

تبعیض در بودجه و حمایت: اختصاص بودجه‌های ناچیز به پروژه‌های فرهنگی مرتبط با فارسی در مقایسه با حمایت‌های گسترده از نهادها و برنامه‌های پشتوزبان. یک نمونه آن تجلیل از روز زبان پشتو بود که به شکل گسترده برگزار می شد.

حذف منابع فارسی: یکی دیگر از رویکردها حذف منابع فارسی در کشور بود. به یاد داریم که وزارت اطلاعات فرهنگ چگونه ص ها جلد کتاب فارسی را به دریا ریخت.

از سوی دیگر، فرصت‌های نوینی نیز پیش روی زبان فارسی قرار دارد. توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی، گسترش رسانه‌های دیجیتال فارسی‌زبان و افزایش مهاجرت‌های فرهنگی و علمی، زمینه‌های تازه‌ای برای ترویج زبان و فرهنگ فارسی فراهم کرده است. این فرصت‌ها می‌تواند به تقویت قدرت نرم فارسی و افزایش نفوذ فرهنگی آن در عرصه جهانی کمک کند.

به علاوه، همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه زبان و فرهنگ، برگزاری جشنواره‌ها، همایش‌ها و پروژه‌های مشترک علمی و ادبی می‌تواند به بهبود جایگاه زبان فارسی کمک نماید. نقش نخبگان، نویسندگان و رسانه‌ها در این زمینه بسیار تعیین‌کننده است و باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

جمع‌بندی و راهبردها

زبان فارسی، نه تنها یک میراث زبانی کهن، بلکه سرمایه‌ای استراتژیک و اساسی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست قدرت نرم محسوب می‌شود. این زبان با پیشینه تاریخی غنی، توانسته است پیوندهای فرهنگی و تمدنی عمیقی میان مردم و دولت‌های فارسی‌زبان ایجاد کند و به عنوان ابزار دیپلماسی فرهنگی نقشی موثر ایفا نماید.

برای حفظ و ارتقاء این جایگاه، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و آموزشی مدونی طراحی و اجرا شود که ضمن حمایت از آموزش زبان فارسی، زمینه‌های گسترش آن در سطح جهانی را فراهم سازد. همکاری‌های منطقه‌ای میان ایران، افغانستان و تاجیکستان در حوزه‌های زبان و فرهنگ می‌تواند به تقویت این زبان و توسعه نفوذ آن کمک کند.

علاوه بر دولت‌ها، نخبگان، جامعه مدنی، رسانه‌ها و مهاجران نیز نقش مهمی در حفظ و ترویج زبان فارسی دارند. با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، می‌توان گستره نفوذ و تأثیرگذاری زبان فارسی را در سطح جهانی افزایش داد.

در نهایت، زبان فارسی همچنان به عنوان ستون قدرت نرم در روابط فراملی باقی خواهد ماند، به شرط آنکه تلاش‌های هماهنگ، علمی و فرهنگی برای حمایت از آن صورت گیرد و این میراث گران‌بها به نسل‌های آینده منتقل شود.

منابع مأخذ

۱. نای، جوزف. (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ ابزار موفقیت در سیاست جهانی. ترجمه حسن بشیر. تهران: نشر کویر. ص ۳۵-۶۰.

۲. صفوی، نصرالله. (۱۳۹۵). زبان فارسی و قدرت نرم ایران. فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال چهارم، شماره ۱۶. ص ۷۹-۹۶.

۳. شایگان، داریوش. (۱۳۸۱). افسون زدگی جدید. تهران: نشر فرزانه روز. ص ۱۲۰-۱۴۰.

۴. فرهنگ، هاشم. (۱۳۹۷). جغرافیای زبانی جهان ایرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. ص ۲۰۰-۲۲۰.

۵. دبیرخانه شورای عالی زبان و ادب فارسی. (۱۴۰۰). گزارش چشم‌انداز زبان فارسی در آسیای میانه. ص ۵۵-۷۲.

۶. اطلاعات روز. (۱۴۰۲). پرونده زبان فارسی در دیپلماسی فرهنگی. نسخه چاپی، شماره ۵۰۲. ص ۳-۵.

۷. روزنامه ۸صبح. (۱۴۰۱). زبان فارسی و بحران هویت در افغانستان. شماره ۴۷۱۳. ص ۱ و ۸.

حذف نمادین و عینی؛ سرود ملی، آموزش و دانشگاه‌ها

سیاست‌های خصمانه دوره جمهوریت تنها به اقدامات اداری محدود نبود، بلکه به حذف نمادین و عینی فارسی از مهمترین عرصه‌های ملی و آموزشی انجامید.

حذف زبان‌فارسی از سرود ملی: طرد آشکار فارسی و تصمیم به حذف زبان فارسی از سرود ملی افغانستان در دوره کرزی (سرود ملی مصوب ۱۳۸۵) یکی از آشکارترین و توهین‌آمیزترین اقدامات ضد فارسی بود. این سرود که تنها به زبان پشتو سروده شد، پیام روشنی داشت: فارسی جایی در هویت رسمی "جدید" افغانستان ندارد. این اقدام، توهینی عمیق به احساسات میلیون‌ها افغان فارسیزبان بود.

تحمیل پشتو در آموزش و دانشگاه‌ها: سیاست «پشتونسازی» به شدت در نظام آموزشی اعمال شد. در بعضی موارد مکاتبات اداری قصداً به پشتو نوشته شده و همچنین سیستم های نرم افزاری بعضی از وزارت خانه ها از جمله مالیه به زبان پشتو ساخته شد. همچنین با وجود مخالفت گسترده، آموزش زبان پشتو به صورت اجباری برای تمام دانش‌آموزان در سراسر کشور، حتی در مناطقی که گوینده پشتو نداشتند، اجرا شد. این در حالی بود که آموزش فارسی اختیاری و فاقد حمایت کافی بود.

تضعیف فارسی در دانشگاه‌ها: در بسیاری از دانشگاه‌ها، مخصوصاً پشتو زبان به ویژه در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، فشار برای استفاده از منابع پشتو یا تدریس به پشتو افزایش یافت. موقعیت و اعتبار رشته‌های زبان و ادبیات فارسی به عمد تضعیف میشد.

محدودیت در انتشارات علمی: حمایت نهادی از انتشار کتب درسی، تحقیقات و مقالات علمی به زبان فارسی بسیار ناچیز بود. در زمان جمهوریت سروصداهای زیادی از دشمنی ریاست دانشگاه کابل با زبان فارسی، اساتید پشتو زبان دانشگاه و حتی بعضی از معینان وزارت تحصیلات عالی از جمله عثمان بابری منتشر شد.

دوم: سکوت و همراهی نخبگان فارسیزبان؛ خیانت به زبان مادری

یکی از دردناکترین جنبه‌های این دوره، بی‌عملی و گاه همراهی فعال برخی نخبگان و سیاستمداران برجسته فارسی‌زبان با این سیاست‌های ضد فارسی بود. این افراد، که عمدتاً برای کسب یا حفظ قدرت سیاسی در ساختار قوم‌محور حکومت، خود را با گفتمان پشتون‌مسلط همسو می‌کردند و می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

عدم دفاع از حق زبانی آنها در موقعیت‌های کلیدی (وزیر، معاون رئیس‌جمهور، والی، نماینده مجلس) با استفاده از قدرت و نفوذ خود برای دفاع از جایگاه قانونی و عملی زبان فارسی در ادارات، رسانه ملی و نظام آموزشی خودداری کردند.

توجیه سیاست‌های تبعیض‌آمیز: برخی حتی به توجیه سیاست‌هایی مانند سرود ملی صرفاً پشتو یا آموزش اجباری پشتو پرداختند و آنها را "نماد وحدت ملی" قلمداد می‌کردند، در حالی که این اقدامات عملاً به حاشیه راندن بخش بزرگی از جامعه منجر میشد.

عدم تخصیص منابع: در بعضی از مناطق با وجود نفوذ و حاکمیت سران فارسی زبان اما اقدام مؤثری برای تقویت زیرساخت‌های آموزشی و فرهنگی فارسی (مانند چاپ کتاب، حمایت از نویسندگان، توسعه کتابخانه‌ها) انجام نشد. این بی‌توجهی عمیقاً باعث سرخوردگی جامعه فارسی‌زبان شد.

دوران طالبان (۲۰۲۱–اکنون): تشدید سرکوب و حذف سیستماتیک

با تسلط طالبان بر کابل در اگست ۲۰۲۱، چالش‌های پیش روی زبان فارسی ابعاد جدید و خطرناکتری یافت. طالبان، با ترکیب ناسیونالیسم پشتونی افراطی و برداشت بنیادگرایانه از دین، سیاست حذف سیستماتیک فارسی را با شدت و حدتی بی‌سابقه پیش می‌برند.

حذف فارسی از ادارات و نامه‌های رسمی: پس از سلطه طالبان، دستورالعمل‌های صادره از مرکز، استفاده از زبان فارسی در مکاتبات رسمی دولتی را عملاً ممنوع کرده و پشتو را تنها زبان مجاز اعلام گرد. این سیاست به سرعت در ولایات نیز در حال اجراست.

تعطیلی نهاده‌ا و رسانه‌های فارسی: ده‌ها رادیو و تلویزیون محلی فارسی‌زبان در سراسر کشور، به ویژه در مناطق مرکزی و شمالی، به بهانه‌های واهی (نداشتن مجوز، پخش موسیقی، استخدام زنان) تعطیل شده‌اند. رسانه‌های باقیمانده نیز تحت سانسور شدید و اجبار به استفاده بیشتر از پشتو هستند. همین دیروز یکی از گزارشگران ورزشی در مطلبی در فیسبوک نوشت که مدیران شبکه تلویزیونی آریانا گزارشگران این رسانه را مجبور می‌کنند که از انگلیسی استفاده کنند، اما از فارسی نه.

تهاجم به نظام آموزشی: تغییرات اساسی در کتب درسی با هدف حذف یا تحریف محتوای مرتبط با فرهنگ، تاریخ و ادبیات فارسی در جریان است. فشار برای تدریس دروس به زبان پشتو در بسیای از دانشگاه‌ها و حتی مدارس افزایش یافته است. بسیاری از اساتید برجسته زبان و ادبیات فارسی مجبور به ترک کار یا فرار شده‌اند.

ممنوعیت واژگان و اصطلاحات فارسی: گزارش‌های متعدد حاکی از آن است که طالبان در ادارات و حتی در گفتار عمومی، استفاده از واژگان و اصطلاحات رایج فارسی را منع کرده و استفاده از معادل‌های پشتو را تحمیل میکنند. این اقدام تهاجمی به بنیانهای خود زبان است. یک نمونه آن را همه یاد داریم که یک مقام طالبان علنا در تلویزیون گفت: دانشگاه نگو نی که کار خراب می‌شود!

سرکوب هویت فرهنگی: جشن‌های نوروز، بزرگترین عید ملی که ریشه در فرهنگ فارسی دارد، در سال های اخیر محدود و برگزار نمیشود. برنامه‌های فرهنگی، شعرخوانی‌ها و مراسم ادبی مرتبط با فارسی عملاً غیرممکن شده است. اما در مقابل شعر گل انار و پودینه و ده‌ها برنامه که مرتبط با پشتو هستند، تقویت شده است.

نتیجه‌گیری؛ آینده‌ای نامعلوم و ضرورت مقاومت فرهنگی

طی دو دهه گذشته، زبان فارسی در افغانستان نه به دلیل ضعف، بلکه قربانی مستقیم سیاست‌های عمدتاً ناسیونالیستی و ایدئولوژیک دو رژیم متفاوت اما در این زمینه کمابیش همسو شده است. دوره جمهوریت با شعار دموکراسی، با سیاست‌های تبعیض‌آمیز، حذف نمادین (سرود ملی) و تضعیف عینی (آموزش، رسانه) بنیان‌های رسمی فارسی را سست کرد. سکوت و همراهی بخشی از نخبگان فارسی‌زمان این روند را تسهیل نمود. دوره طالبان اما با سرکوب تمام‌عیار، حذف سیستماتیک از عرصه عمومی و تحمیل پشتو به مثابه تنها زبان مشروع دولتی و ملی، تهدیدی وجودی برای بقای فارسی به عنوان یک زبان زنده در حوزه رسمی و آموزشی در کشور ایجاد کرده است.

هرچند که هیچ کسی توان حذف زبان پربار فارسی را ندارد اما تقویت زبان فارسی با این شرایط در هاله‌ای از ابهام جدی قرار دارد. مقاومت مردمی در گفتمان روزمره، در شبکه‌های اجتماعی و در دل خانه‌ها ادامه دارد، اما فشارهای رسمی طالبان بی‌سابقه و خردکننده است. بقا و احیای جایگاه این زبان، که بخش جدایی‌ناپذیر هویت میلیون‌ها افغانستانی/خراسانی است، بیش از هر چیز نیازمند آگاهی عمیق جامعه فارسی زمان از ارزش میراث خود، مقاومت فرهنگی مستمر، ثبت و مستندسازی و نیز فشار بین‌المللی برای احترام به حقوق زبانی و فرهنگی تمام اقوام افغانستان است. نبرد برای تقویت و بقای فارسی، نبردی برای تنوع، تاریخ و هویت جمعی بخش بزرگی از افغانستان است.



پهلوی اشکانی و ساسانی؛ نگاهی به زبان‌های آریانی و پیوندشان با اوستایی و فارسی‌دری

نویسنده: صفت الله دانش

چکیده مطلب

پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی، به شکلی از زبان پارتی، پارثی یا پرثوی می‌باشد. به زبان پارتی یا پرثوی که در بلخ و باختر و نواحی آمودریا مروج بوده است، پهلوی اشکانی و به زبان پارتی یا پهلویی که با انتقال پارت به سرزمین فارس و عراق عجم انتشار یافت، پارسیک و پهلوی ساسانی می‌گویند که سروده‌های به‌نام پهلویات یا فهلویات یاد می‌شود.

از سویی هم، ریشه و منشأ پهلوی اشکانی یا پارتی، مستقماً به زبان اوستایی و ریشه و منشأ پهلوی ساسانی به پهلوی اشکانی و به‌صورت غیرمستقیم به اوستا بر می‌گردد. تاریخ زبان پارسی‌دری و سایر زبان‌های آریانی از آغاز پیدایش تا امروز به سه‌دوره تقسیم شده‌است: دورهٔ باستان، دورهٔ میانه و دورهٔ نوین. در دورهٔ باستان نام این زبان اوستایی، در دورهٔ میانه(پارتی، پارثی، پرثوی یا پهلوی اشکانی) و در دورهٔ نوین به‌نام پارسی‌دری یاد می‌شود.

اما برخی از دانشمندان پهلوی ساسانی را که به ادامهٔ زبان پارتی یا پهلوی اشکانی در فارس رواج یافت و با زبان‌های غیر آریانی درآمیخت و رابطهٔ خود را از لحاظ زمانی و مکانی با پارتی و زبان اوستایی قطع کرد، به اشتباه فارسی باستان؟ و یا فارسی میانه؟ گفته‌اند. برای درک درست حقیقت ریشهٔ زبان پارسی‌دری، لازم است تا نگاهی بیاندازیم به تحولات این زبان در دوره‌های مختلف تاریخی چگونه گی تحوّل زبان اوستایی به پارتی و پارسی.

دراین‌برنامه، از آثار، مقاله‌ها و نوشته‌های دانشمندانی چون: پروفیسور دکتورمحمدحسین یمین استاد پیشین دانشکدهٔ زبان و ادبیّات دانشگاه کابل، پروفیسور عبدالرسول رهین، تاوادیا و رستاگویا مستشرقان معرفی که آثار هریکی ازآنان در راستای ریشه‌یابی زبان فارسی‌دری از جایگاه ویژه‌یی برخوردار است.

دورهٔ باستانی زبان‌های آریایی

زبان اوستایی کهن‌ترین شکل نوشتاری زبان آریانی و کتاب اوستا کهن‌ترین گنجینهٔ نوشتاری زبان آریانی می‌باشد که عناصر ریشه‌یی و شفایی آن‌را سروده‌های ویدایی و گاتایی تشکیل می‌دهد.

هنگامی‌که آریاییان در ۱۴۰۰ق م، پیش از مرحلهٔ ساکن شدن و ادامهٔ حیات مشترک در شمال رودخانهٔ آمو به سر ببرند و قبایل متعدد آریایی را به‌وجود بیاورند، آنگاه بنابر کثرت نفوس و قلت محل زیست در حدود سال‌های ۱۲۰۰ ق م، مجبور به مهاجرت به سمت شرق و جنوب آمودریا شدند.

دسته‌یی از آنان با سروده‌های «ویدایی» به‌جانب شبه‌قارهٔ هند رفتند و درآن‌جا پس از مدتی، آن سروده‌های خود را شکل نوشتاری بخشیده و آن‌را زبان سانسکریت گفتند و سرزمین خود را«بهارت» نام نهادند.

دستهٔ دیگری از آنان با سروده‌های «گاتایی» به جنوب آمودریا یعنی به سرزمین بلخ و باختر و اطراف آن سرازیر شدند و پس از مدتی دست به ایجاد مدنیّت آریایی(آریانی) زدند که این سروده‌های آنان، در دورهٔ کیانیان – آن‌هم در عصر کی‌گشتاسپ – توسط زردُشت رهبر دینی آریاییان نوشته شد که آن نوشتار جز مهم «یسنا» و بخش اول مجموعهٔ نوشتاری دینی آریانی را تشکیل می‌دهد. این مجموعهٔ دینی و فرهنگی که جنبهٔ تقدّس را به خود گرفت به‌نام «اوستا» یاد می‌شود؛ متن همین مجموعهٔ دینی معروف به زبان اوستایی گردید و آن خود منبع زبان‌های باستانی، زبان‌های دورهٔ میانه و دورهٔ نوین می‌باشد.

تاریخ زبان اوستایی که شکل نوشتاری آن در کتاب اوستا و به‌ویژه بخش گاتاها یا گاتاها ارایه شده است، به هزارهٔ یکم قبل از میلاد و به‌قول برخی از مؤرخان به ۱۲۰۰ق م، تعلّق می‌گیرد. گرچه یونانیان عصر زردشت را در حدود ۴۵۰۰ الی ۵۰۰۰ ق م و حتا تا ۶۰۰۰ ق م تخمین کرده‌اند، اما این حدسیات مشکوک به‌نظر می‌رسد.

موقعیّت جغرافیایی زبان اوستا در نواحی باختر و در مرکز آریانای کهن(افغانستان امروز) بوده و زبان اوستایی از جملهٔ گروه شمال‌شرقی زبان‌های آریانی می‌باشد که در آن جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست و دراین مورد دلایل و شواهددی بسیار مستند وجود دارد.

پس ازآن‌که گروهی از آریاییان در اوایل هزارهٔ یکم ق م، از فرارود به شبه‌قارهٔ هند و جنوب آمودریا مهاجرت کردند، در حدود قرن‌های ۷ الی ۹ قبل ازمیلاد، یکی از قبایل دیگر آریایی به‌نام «هخامنشی‌ها» از پارتیه یا پارت(جنوب بحیرهٔ خزر) به سواحل خلیج فارس به مهاجرت پرداختند که در منابع آثوری یا آشوری به‌نام «پارسواها» یاد می‌شوند.

البته قبل از پارسواها، «مادها» هم از جنوب بحیرهٔ خزر به فارس مهاجرت کرده بودند و به استقرار دولتی درآن‌جا پرداخته بودند که بعداً دولت آنان توسط هخامنشی‌ها(پارسواها) برانداخته شد. ولی از حکومت مادها در سرزمین فارس آثاری در دست نیست؛ جز نام‌های خاص برخی از شاهان آن‌ها در مکتوب‌هایی به‌زبان لاتینی و مصری.

باید گفت که قبل از مهاجرت مادها و هخامنشی‌ها(پارسواها) به اساس متن کتیبه‌های آثوری، اورارتی و هیتی دراین نواحی(فارس) اقوام غیر آریانی از قبیل: لولوبی‌ها، موری‌ها، مانایی‌ها و عیلامی‌ها می‌زیستند. بنابرآن، تا قبل از ۶۳۰ ق م، هخامنشی‌ها به پادشاهی عیلامی‌ها وابسته بودند و برای مدتی خراج‌گذار آثوری‌ها نیز شدند.

اما بالاخره هخامنشی‌ها(پارسواها) در حدود ۵۵۰ ق م، امپراتوری بزرگی را درآن سرزمین تأسیس کردند؛ ولی چون این منطقه درآن روزگار جز امپراتوری اقوام سومری از جمله عیلامی‌ها بودند، بناً در سراسر قلمرو هخامنشی‌ها نیز به زبان آرامی تکلم می‌کردند؛ چنان‌که امروزه نیز یکی از ایالت‌های فارس به‌نام «ایلام» یاد می‌شود. پس بنابر عمومیت زبان آرامی و نیرومندی تأریخی آن در فارس، زبان رسمی و اداری هخامنشی‌ها نیز زبان آرامی و خط آنان نیز خط میخی با منشأ سومری بوده است. کتیبه‌هایی هم درآن‌روزگار که با گویش هخامنشی نوشته شده‌اند – گرچه ریشه در اوستا دارد – اما بنابر محدود بودن از یک‌سو و از جانب دیگر تأثیرپذیری از زبان‌های غیرآریایی، نمی‌توانند پاسخ‌گوی تحقیقات علمی در شرح زبان‌های آریانی و ریشه‌یابی این زبان‌ها باشند.

گذشته ازآن‌که زبان هخامنشی‌ها(پارسواها) تحت تأثیر زبان عیلامی مجال رشد و انکشاف نیافت، عوامل دیگری نیز در تضعیف زبان هخامنشی‌ها در فارس نقش داشت که از آن‌جمله یکی هم ایجاد فاصلهٔ زمانی و مکانی میان زبان هخامنشی‌ها و زبان اوستایی در امتداد چندین قرن است. یعنی زبان پارسواها در فارس امکان آن‌را نیافت که با اصل خود، یعنی زبان اوستا ارتباط خود را حفظ کند. علت دیگری که زبان گویش هخامنشی نتوانست رابطهٔ خود را اصل خود(اوستا) نگه بدارد، این که هخامنشی‌ها(پاسواها) پس از ایجاد امپراتوری خود در فارس، دیگر به کیش زردُشتی نپیوستند؛ بلکه به آیین‌های کهن آسیایی معتقد بودند.

تا این‌جا نتیجهٔ بحث چنین می‌شود که با مهاجرت هخامنشی‌ها به فارس، زبان آن‌ها در تقابل با زبان‌های غیر آریانی مانند عیلامی و آرامی دچار تضعیف شده و شکل اصلی خود را از دست می‌دهد و رابطهٔ خود را با اصل خود یعنی زبان اوستا قطع می‌کند؛ بنابرآن گویش هخامنشی در فارس نمی‌تواند پاسخ‌گوی تحقیقات زبان فارسی امروز در خصوص ریشه‌یابی آن شود. یعنی در دور باستان زبان مردم سرزمین آریان، ایران باستان یا آریانا زبان اوستایی و زبان مردم فارس پس از ایجاد امپراتوری هخامنشی، گونه‌یی از تحوّل‌یافتهٔ زبان اوستایی(گویش هخامنشی) بوده است.

مثلاً واژه‌های زبان پارسی‌دری امروز، از زبان باستانی خود(اوستا) تا دورهٔ میانه(پارتی، بلخی، کوشانی) یا با اندکی تحوّل منظم صرفی به ما رسیده و یا هم به‌همان شکل اوستایی خود باقی مانده است. به‌گونهٔ مثال:

در اوستا(دستهdasta) در پارتی و پارسی امروز (دستdast)

در اوستا(دوراdura) در پارتی و پارسی امروز(دُور)

در اوستا(تشتهtashta) در پارتی و پارسی امروز(تشتtasht)

و یا هم برخی از واژه‌ها به همان شکل اوستایی و بدون هیچ‌نوع تحول تا امروز به ما رسیده‌اند. مثل واژهٔ «چهره» و «پاسره» به‌معنای حفاظت و نگه‌بانی. درحالی این رابطه میان زبان اوستایی و گویش هخامنشی چنین نیست. مثلاً واژهٔ«پسر» در اوستا به شکل «پثره» بوده که با اندک تحول به پسر تبدیل شده است؛ حالی در گویش هخامنشی«پثره» به شکل «پچره» درآمده است که اصالت خود را تا حدودی زیاد از دست داده است.

دورهٔ میانهٔ زبان‌های آریانی

زبان‌های دورهٔ میانهٔ آریانی به آن‌عه‌د از زبان‌های این خانواده گفته می‌شود که بر سر راه تحوّل زبان‌های دورهٔ کهن به زبان‌های دورهٔ نوین قرار گرفته‌اند. از جملهٔ زبان‌های دورهٔ میانه می‌توان از زبان‌های سغدی، تخاری، خوارزمی و از همه مهم‌تر آن‌ها زبان پارتی(پرتوی، پهلوی اشکانی) را نام برد که اساسی‌ترین وسیلهٔ ارتباط میان زبان اوستایی و پارتی‌دری، پارسی‌دری و دری می‌باشد.

زبان پارتی یا پهلوی اشکانی

اشکانیان بلخی، در قرن سوم قبل ازمیلاد در شمال‌غرب بلخ، در حوالی نیسا در درّه‌یی از سرزمین آریان یا خراسان به‌قدرت رسیدند و امپراتوری مقتدری را تا قرن سوم میلادی، یعنی درطول تقریباً شش‌قرن تشکیل دادند.

پارت‌ها تیره‌یی از قوم سکایی داهه و از نژاد آریایی بودند؛ چون دولت آنان توسط ارشک(اشک) بلخی اساس گذاشته شد، به‌همین سبب آن‌را اشکانیان می‌گویند و زبان پهلوی را درآن‌زمان پهلوی اشکانی. اشک بلخی با برادر خود تیرداد، علیه دولت یونان باختری قیام کرد و دولت یونانی را سقوط داده و در ۲۵۰ قبل ازمیلاد، دولت پارت را در آریانا بنا نهادند. زبان پارت‌ها همان پارتی(پارثی) یا پرتوی بود که آن خود دنباله یا ادامهٔ زبان اوستایی است.

به‌قول اکثر دانشمندان از جمله رستاگوییوا، زبان پارتی ماخوذ از قوم پرتوه(پارت) به‌نام زبان پهلوی شمالی معروف است و آن نام یکی از زبان‌های باختری است و به‌قول دکتور پرویزناتل خانلری، قوم پرتوه(پارت) بعد از استیلای یونانیان از ناحیهٔ شمال خراسان برخاسته و زبان آنان در قلمرو امپراتوری شان از قرن سوم قبل ازمیلاد تا قرن سوم میلادی زبان رسمی و اداری بوده است. درحالی‌که زبان مردم فارس قبل از هخامنشی‌ها و حتا در زمان هخامنشی‌ها زبان آرامی بوده است.

ارتباط زبان و فرهنگ پارت‌ها را با زبان و فرهنگ عصر اوستایی، از یک‌سو سهم گرفتن فعال پارت‌ها در برپایی آتشکده‌های زردشتی و از سویی دیگر توجه آنان برای نخستین‌بار به گردآوری کتاب اوستا تأیید می‌کند. چنان‌که پس از روی کار آمدند پارت‌ها، بلاش اشکانی فرمان داد تا متن‌های اوستا را جمع‌آوری کرده و آنچه به‌طور شفاهی میان موبدان زردشتی مانده بود، گردآوری و بازنویسی کنند.

اشکانیان یا پارت‌ها پس از یک قرن دولت‌داری در بلخ و باختر دراواخرسدهٔ دوم قبل ازمیلاد(۱۷۱ق م) به سر کرده گی مهرداد اول برای سقوط سلوکیان یونانی – که جانشین هخامنشیان شده بودند – به فارس هجوم بردند و دولت یونانیان را درآن‌جا نیز منقرض کردند و اساس امپراتوری پارت‌ها در فارس گذاشتند. با تقویت امپراتوری پارت‌ها در فارس، زبان یونانی که قبلاً درآن‌جا رایج شده بود، تضعیف شده و به‌جای آن زبان پارتی به‌حیث زبان رسمی، اداری و علمی پذیرفته شده و تأثیرات خود را برجا گذاشت. به تعقیب آن حتا خط آرامی نیز که در عصر هخامنشی‌ها در فارس معمول شده بود، معروض به تحوّل شده و به صورت خط پارتی درآمد. مردم فارس که گرویدهٔ فرهنگ و آیین زردشتی شده بودند، به ترجمهٔ اوستا و نگارش موضوعات دین زردشتی دست یازیدند.

با سقوط پارت‌های بلخی در فارس، اردشیرِبابکان در۲۲۴ میلادی دولت ساسانی را درآن‌جا تشکیل داد که پس ازآن زبان پارتی یا پهلوی اشکانی که از بلخ به فارس توسط پارت‌ها انتقال کرده بود، به‌نام پهلوی ساسانی مسما شد. به عبارت دیگر، پارت‌ها در فارس تا زمان سقوط شان توسط ساسانیان همان‌جا بودند و زبان آن‌ها(پهلوی اشکانی) بنابر تأثیرپذیری‌هایی از زبان‌های غیر آریایی درآن‌جا معروض به تغییرات گردیده و پس ازآن به‌نام پارسیک یا پهلوی ساسانی مسما شد که همین پهلوی ساسانی‌را به غلط (فارسی میانه) گفته‌اند.

بنابرآن، اطلاق (فارسی میانه) به پهلوی ساسانی وآن‌را حلقهٔ اتصال میان پارسی‌دری و زبان‌های باستانی دانستن هرگز جنبهٔ واقعیت نداشته ندارد؛ زیرا طوری‌که گفته شد، نه به‌اصطلاح فرس باستان؟ در عصر هخامنشی‌ها زبان رسمی و اداری و بین‌الاقوامی بوده و نه آثاری مدون – به‌جز کتیبه – ازآن به‌جا مانده است. هم‌چنان نه میان به‌اصطلاح فرس باستان؟ و فارسی میانه کدام تسلسل زمانی وجود دارد. بلکه پس از سقوط هخامنشی‌ها که زبان رسمی آنان زبان آرامی بوده و درحدود یک‌قرن با استقرار یونانیان زبان یونانی و برای مدت شش‌قرن با حکومت پارت‌های بلخی زبان پارتی یا پهلوی اشکانی زبان رایج فارس بود است.

حکومت ساسانیان عاقبت با کشته‌شدن یزگرد سوم ساسانی توسط لشکریان عرب رو به انقراض رفت و زبان پهلوی ساسانی که دنبالهٔ پهلوی اشکانی یا پارتی بود، الی قرن چهارم هجری‌قمری در فارس ادامه داشت.

و اما در بلخ و باختر

در بحبویهٔ قدرت اشکانیان بلخی، زبان پارتی آنگاه که در باختر و ماورای آمودریا در اثرپذیری از زبان‌های سغدی، تخاری و خوارزمی – که هرکدام زبان‌های آریانی هستند – لهجه‌یی را به‌میان آورد که به‌نام زبان باختری، بلخی و یا کوشانی یاد می‌شود؛ آثار مسلم آن از کتیبهٔ سرخ‌کوتل بغلان، کتیبهٔ رباطک سمنگان و سنگ‌نوشته‌های روزگان می‌باشد؛ هرکدامی ازاین آثار به زبان آریک(بلخی، باختری، کوشانی) و رسم‌الخط شکستهٔ یونانی نوشته شده که مادر زبان فارسی دری امروز به‌شمار می‌رود. زبان بلخی یا کوشانی با ورود فرهنگ اسلامی و ترویج خط عربی، به‌نام پارسی‌دری و فارسی‌دری، پارسی و فارسی مسما شده است.

سقوط و زوال ناشی از نفس اماره نجات خواهد یافت. روزه، علیه هرگونه تهدید خودخواهانه و مغرورانه‌ی نفس در مبارزه و مقابله است. هر جا شهوت و غضب و خشم سر بکشد و بخواهد انسان را به میدان نابودی و بیهودگی بیاورد، روزه در مقابل آن قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد انسان نابود شود و به زباله‌دان بیفتد .

همچنان روزه گره‌گشای گرفتاری‌های بیرونی و نجات دهنده‌ی انسان از گرداب و گنداب گیتی نیز است. زیرا دنیا دو روی دارد: یک روی آن را زیبایی و نیکویی تشکیل می‌دهد که با پندار و گفتار و رفتار پسندیده و منطقی تفسیر می‌شود و هر انسانی خدمت نمود، انصاف و عدالت را رعایت کرد، دزدی و راهزنی نکرد و به حقوق دیگران ارج گذاشت، دست مسکین را گرفت و از مظلوم حمایت ورزید و محبت‌پیشه و صلح‌طلب و عزت‌گرا بود؛ رها و رستگار گردیده و در روی زیبا و نیکوی دنیا قرار خواهد گرفت که این امر را رمضان و روزه هم می‌خواهد و هم می‌پسندد. شناخت خود و درک درد دیگران تعریف نمود.

چنان‌که دیده می‌شود، زبان کوشانی، بلخی یا باختری که ادامهٔ زبان پارتی و دنبالهٔ زبان اوستایی است، با آغاز اسلام و حتا اندکی پیش از اسلام به‌نام پارسی یا فارسی مسما شده و به‌همین شکل گویش امروزی آن درآمده است. درحالی‌که قبلاً گفتیم زبان پهلوی ساسانی در فارس، الی قرن چهارم اسلامی ادامه داشته و در اواخرقرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم اندک اندک رواج پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، زبان پارسی‌دری تا قرن چهارم هجری‌قمری، منحصر به جغرافیای خراسان یا افغانستان امروز بود؛ پس ازآن در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از مهد اصلی خود بلخ و باختر به‌جانب شمال‌غرب، غرب و جنوب‌غرب خراسان به تدریج گسترش پیدا کرد.

چنان‌که نخست به طبرستان و ری شاعرانی به زبان پارسی‌دری طبع‌آزمایی نمودند که منصور بن علی منطقی رازی ظاهراً از شاعران متقدم در مرز غربی خراسان و عراق عجم و فارس می‌باشد.

از شاعران بعدی در شمال‌غرب ری در تبریز در قرن پنجم قطران متوفی ۴۶۵ هـ می‌باشد. چنان‌که قطران خود گفته‌است که وی از شاعران متقدم تبریز بوده و اوست که دروازهٔ شعر دری را درآن نواحی گشوده است:

گر مرا بر شعر گویان جهان رشک آمدی

من درِ شعر دری بر شاعران نگشادمی

سپس در قرن ششم هجری می‌توان از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و پسرش کمال‌الدین اسماعیل در قرن هفتم نام برد.

هم‌چنان زبان پارسی‌دری در قرن ششم در آذربایجان ظهور کرد که در آن‌جا از شاعران معروفی چون خاقانی شروانی، فلکی شروانی، مُجیر بیلقانی و نظامی گنجوی نام برد.

به‌همین ترتیب در قرن هفتم هجری در خطّه فارس در شیراز از سعدی شیرازی و در قرن هشتم از حافظ شیرازی به عنوان نخبه‌گان زبان پارسی‌دری نام برد که هر دو شاعر بزرگ با افتخار گفته‌اند:

هزار بلبل دستان‌سرای عاشق را

بباید از تو سخن گفتن دری آموخت

سعدی

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگه

گه لطف و طبع سخن گفتن دری داند

حافظ

تفاوت‌های زبان پهلوی اشکانی(پارسی‌دری) با پهلوی ساسانی

۱. چون زبان پهلوی اشکانی کهن‌تر از پهلوی ساسانی بوده، بنابراین در آن حادثه خواندن الفاظ زبان‌های دیگر دیده نمی‌شود. زیرا زبان پهلوی ساسانی در دوره روائق زبان آرامی در فارس و در زمان اسلامی الفاظی از زبان‌های غیر آریانی وارد آن شده که پهلوی اشکانی پارسی‌دری از آن به‌دور بوده است.

۲. زبان پارسی‌دری ویژه‌گی‌های دستوری زبان‌های باستانی خود(پارتی و اوستایی) را نسبت به پهلوی ساسانی بیش‌تر حفظ کرده است.

۳. یک تعداد واژه‌های خیلی عمده در زبان پهلوی ساسانی وجود دارد که در زبان فارسی نیست و این نشان‌دهنده آن است که پهلوی ساسانی از اصل خود دور شده و واژه‌هایی از زبان‌های دیگر وارد آن شده است.

۴. واژه‌های زبان پهلوی اشکانی یا پارتی تحولات سیستماتیک را پیموده و به فارسی‌دری تبدیل شده‌اند. درحالی در زبان پهلوی ساسانی تحوّل واژه‌ها چنین نیست. مثلاً:

واژه‌های روح، گیت، دات در فارسی‌دری به شکل روز، گفت و داد تبدیل شده‌اند که این تغییرات به اساس قواعد دستوری رخ داده است؛ یعنی تبدیل حرف «چ» به «ز»، «ی» به «گ» و «ت» به «د» در زبان فارسی امروز قاعده است. درحالی در پهلوی ساسانی، همین واژه‌ها به شکل رو، گت، دا تبدیل شده‌اند.

۵. ضوابط صرفی زبان فارسی‌دری نیز با پهلوی ساسانی متفاوت است. مثلاً پسوندهای ضمری در زبان پهلوی ساسانی در آغاز فعل و در زبان فارسی‌دری در پایان فعل قرار می‌گیرد. مثلاً:

در پهلوی ساسانی: (ام گیت – امان گیت)، (ات گیت – اتان گیت)، (اش گیت – اشان گیت).

در فارسی‌دری: (گفتم – گفتمان)، (گفتت – گفت‌تان)، (گفتش – گفت‌شان).

به‌همین گونه تفاوت‌های دیگر نیز در میان پهلوی ساسانی و پارسی‌دری وجود دارد که ذکر همه آن‌ها از حوصله این بحث خارج است.

بدین‌ترتیب دیده می‌شود که زبان پارسی‌دری امروز، ادامه زبان بلخی، باختری یا کوشانی می‌باشد. هم‌چنان زبان بلخی یا کوشانی دنباله پارتی، پارثی، پهلوی اشکانی یا پرتوی بوده که آن خود ادامه زبان اوستایی در دوره باستانی سرزمین آریان می‌باشد.

همین زبان در عصر پارت‌ها به سرزمین فارس انتشار پیدا کرده و چون در آن‌جا زبان‌های غیرآریانی چون عیلامی و آرامی روان داشته، در تأثیرپذیری و تأثیر‌گذاری متقابل با آن‌ها گونه دیگری از زبان پارتی یا پهلوی را به‌وجود آورده که بعداً با تأسیس امپراتوری ساسانیان به‌نام پهلوی ساسانی مسما شده که برخی از دانشمندان آن‌را به غلط (فارسی میانه) گفته‌اند که این اصطلاح نادرست توسط زالمان در قرن بیستم وضع شده است.

باید گفت که پهلوی ساسانی(دنباله پهلوی اشکانی یا پارتی) در فارس در اواخر قرن چهارم اسلامی ادامه پیدا کرد؛ درحالی پهلوی اشکانی(دنباله اوستا) در بلخ و باختر، اندکی پیش از اسلام سیر تحوّل خود را به فارسی‌دری پیموده و در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به سرزمین فارس و عراق عجم گسترش پیدا کرد که دراین مدت چهارصد سال، بیش‌تر از پنجاه شاعر معروف را در حوزه سیستان، هرات، بادغیس، سُغد و.... داریم که برخی از آن‌ها عبارت از: ابوالعباس مروز، ابوحنص سغدی، حنظله بادغیسی، محمود وراق هروی، ابوسلیک گرگانی، کسایی مروزی، وصیف سیستانی، فیروز مشرقی، شهید بلخی، مسعودی مروزی، رودکی سمرقندی، رابعه بلخی، دقیقی بلخی و... می‌باشند.



به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگرد

زبان فارسی؛ گنجینه‌ای از گذشته تا آینده

زبان فارسی، نه صرفاً مجموعه‌ای از کلمات و قواعد دستوری که دریایی ست بی‌کران، آکنده از روح و جان. دریایی که در اعماق آن، نهفته است رازی کهن، رازی از هویتِ ماء، از تاریخِ ماء، از محبت و درد ماء. آیا می‌توان این دریا را با نقشه‌های کهنه ی زبان‌شناسی پیمود؟ آیا می‌توان با متر و معیارهای خشک و بی‌روح، عمق و وسعت آن را سنجید؟

این زبان، از دل کوهستان‌های بلند سرچشمه گرفته، از میان دشت‌های وسیع روان شده، و در گذر زمان، به خود رنگ و بوی هر قوم و طایفه‌ای را افزوده است. خشتی بر خشت نهاده، کلمه‌ای بر کلمه، و با هر داستان و غزل، با هر شعر و حکایتی، دیوارهای بلند تمدنی را برپا کرده است. دیواری که نه از آجر و سنگ، بلکه از واژه‌ها ساخته شده، و در هر آجر آن، ذره‌ای از واژه‌های گذشتگان ما نهفته است.

این زبان، صدای نی‌نوای عطار و خیام را در خود دارد، زمزمه ی محبت حافظ و شوریدگی سعدی را در دل می‌پروراند. در این زبان، داستان‌های فردوسی، حماسه‌ی شاهنامه را سر می‌دهند، و حکمت‌های خیام، ما را به تعمق وامی‌دارند. این زبان، مکتب محبت و عرفان اسلامی است، مکتبی که از دل شیدایی مولوی سرچشمه گرفته و جهان را فرا گرفته است.

این زبان، همزمان هم ظریف است و هم لطیف، همچون نسیم بهاری که بر گلبرگ‌های شقایق می‌وزد، و هم قدرتمند و خروشان، همچون طوفانی که کوه‌ها را از جا می‌کند. در یک لحظه محبت را با نغمه‌ای شیرین زمزمه می‌کند، و در لحظه‌ای دیگر، فریادی سر می‌دهد از درد و رنج بشریت.

اما آیا ما وارثان این زبان، به قدر کافی به آن توجه کرده‌ایم؟ آیا در دریای بی‌کران آن غواصی کرده‌ایم، یا تنها در ساحل آن قدم زده‌ایم؟ آیا به رازهای نهفته در واژه‌ها پی برده‌ایم، یا صرفاً از آن‌ها برای انتقال پیام‌های روزمره استفاده می‌کنیم؟

زبان فارسی، همچون آینه‌ای است که در آن، نه تنها گذشته‌ی ما، بلکه آینده‌ی ما نیز انعکاس می‌یابد. حفاظت از این زبان، نه صرفاً وظیفه‌ای ملی، که مسئولیتی انسانی است. زیرا در آن تاریخ، فرهنگ، و هویت ما نهفته است. و زوال آن به معنای زوال خود ماست. پس باید چگونه از این گنجینه‌ی بی‌نظیر پاسداری کنیم؟ این پرسشی است که هر یک از ما را به اندیشه وامی‌دارد. و پاسخ به آن مسئولیتی است که بر دوش هر فارسی تبار است.

نویسنده: سمیه شریفی «خزان»

از دیرباز تاکنون، در تمامی جنگ‌ها، در کنار سپاهیان و نظامیان، گروهی از اهل قلم و سخنوران نیز حضور داشته‌اند. اگر رسالت رزمندگان جنگیدن است، وظیفه نویسندگان و شاعران روایت‌گری و برانگیختن احساسات مردمان است.

در میدان جنگ، آن‌گونه که شمشیر و خیمه‌پاره کارساز است، روایت نیز ضرورتی انکارناپذیر دارد. چرا که یک روایت خوب، دقیق و سنجیده، به تعبیر فردریک دبلیو میر، استاد علوم سیاسی دانشگاه دوک، می‌تواند مخاطب را افسون کرده و بر آن تأثیر بگذارد تا:

۱. باورهایی نوین را بپذیرد؛
۲. هویتی تازه اختیار کند و با قهرمانان داستان هم‌ذات‌پنداری نماید؛
۳. و سرانجام، نقش همان قهرمانان را ایفا کرده و دست به عمل بزند.

در روزهایی که جمهوری اسلامی ایران درگیر جنگی همه‌جانبه با رژیم صهیونیستی است، می‌بینیم که اهل قلم و رسانه، در دو سوی نبرد، بی‌کار ننشسته و در حال روایت‌سازی‌اند.

گرچه از روایت صهیونیست‌ها آگاهی ندارم، اما در این سوی میدان، شماری از نویسندگان و شاعران سرشناس ایرانی، در تلاش‌اند با بهره‌گیری از داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی، پیوندی تازه میان ایرانیان امروز و قهرمانان اساطیری ایران باستان پدید آورند؛ پیوندی که هویت ملی و حس قهرمانی را برمی‌انگیزد.

در همین راستا، یادداشتی از محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر بلندآوازه و استاد دانشگاه تهران، در یکی از کانال‌های تلگرامی دیدم که به روشنی بیانگر این نگاه است. او می‌نویسد:

«مهیبت‌ترین نمود اهریمنی، هجوم انیران (غیرایرانیان) به سرزمین ایران است، و والاترین و مقدس‌ترین وظیفه‌ی اهورایی، پایداری ایرانیان در برابر تهاجم بیگانگان و نگهداری از آزادی و استقلال سرزمین و مردم خویش. شاهنامه سرگذشت این پایداری‌ها و تجلی روح ملی ایران و بیان آرمان‌های جاودانه‌ی ایرانیان است.»



حسن انصاری، پژوهشگر برجسته‌ی دیگر ایرانی، نیز همین روایت را پیش می‌کشد و می‌نویسد:

«مردم ایران در طول تاریخ هزاران ساله، بارها تجاوز دشمنان را به خاک پاک‌شان تجربه کرده‌اند. حماسه‌های مقاومت و دلاوری ایرانیان در برابر این تهاجمات، در شاهنامه‌ی فردوسی به زیبایی روایت شده است. امروز، روح فردوسی نظاره‌گر ماست و نگران سرنوشت میهن عزیز».

شاهنامه، این اثر سترگ و کهن، بیش از هزار سال قدمت دارد و از آن به‌عنوان سند ملی ایرانیان و فارسی‌زبانان یاد می‌شود. شاهنامه، همچون ایلیاد و اودیسه‌ی یونانیان یا مهابهاراتا و رامایانای هندیان، در شمار بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان قرار دارد.

این کتاب حاوی بیش از پنجاه هزار بیت شعر است که از دلاوری‌ها و قهرمانی‌های شخصیت‌های اساطیری و تاریخی ایران، از دوران پیشدادیان تا عصر سامانیان، حکایت می‌کند.

ایرانی‌ای که شاهنامه می‌خواند، با قهرمانان تاریخ و اسطوره‌های سرزمین خود هم‌نفس می‌شود، حس میهن‌دوستی و دلیری در او می‌جوشد، و آماده می‌گردد تا در راه وطن جان‌فشانی کند.

این‌که امروز شاعران و نویسندگان ایرانی با یادآوری داستان‌های حماسی شاهنامه می‌کوشند حس قهرمانی و همبستگی ملی را در دل ایرانیان برانگیزند، خود گواهی‌ست روشن بر جایگاه بی‌بدیل این کتاب در فرهنگ و هویت ایرانی.

راستی چه نیکو گفته‌اند:

هر آن‌کس که شاهنامه‌خوانی کند

اگر زن بُود، پهلوانی کند.



افغانستان در نگاه امام خمینی؛ تأکید بر مقاومت تا وحدت شیعه و سنی و مبارزه با ظلم و اشغال نویسنده: ضیا ضیایی

امام خمینی نه تنها رهبر انقلاب اسلامی ایران بود، بلکه به عنوان یک مرجع دینی و سیاسی، همواره دغدغه سرنوشت تمام مسلمانان جهان را داشت. در این میان، افغانستان جایگاه ویژه‌ای در اندیشه و سخنان ایشان داشت. امام خمینی، مردم افغانستان را مجاهدان راستینی می‌دانست که در برابر اشغالگران ایستاده‌اند و با وجود تفاوت‌های مذهبی، برادران دینی ایران هستند. نگاه عمیق امام خمینی (ره) به افغانستان، حمایت ایشان از مبارزات ضداستعماری مردمان کشور و تأکید بر وحدت شیعه و سنی، بخشی از دیدگاه‌های مطرح شده وی راجع به افغانستان است.

حمایت بی‌قید و شرط از مجاهدین افغانستان

امام خمینی از همان ابتدای تجاوز شوروی به افغانستان (۱۹۷۹)، موضعی روشن و قاطع در حمایت از مردمان کشور اتخاذ کردند. وی اشغال افغانستان را نه تنها حمله به یک کشور مسلمان، بلکه تجاوز به تمام جهان اسلام می‌دانستند. وی در پیامی تاریخی خطاب به مجاهدین افغانستانی گفته بود: شما در خط مقدم جهاد علیه کفر جهانی ایستاده‌اید. مقاومت شما، حماسه‌ای است که تاریخ اسلام را زنده نگه می‌دارد

.
از سویی هم امام خمینی با درک شرایط سخت افغانستان، ایران را به پشتیبانی همه‌جانبه از مجاهدین – اعم از شیعه و سنی تشویق کرد. کمک‌های ایران در آن دوران شامل حمایت‌های سیاسی، نظامی و همچنین پذیرش آوارگان افغانستانی بود. فراموش نکنیم که در آن سال‌ها انقلاب ایران نیز تازه به پیروزی رسیده بود و همچنین ایران با تجاوز عراق به این کشور مواجه شده بود. با تمام این مشکلات اما تأکید امام خمینی بر حمایت از مردم افغانستان در مقابل اشغال شوروی بود.

اتحاد شیعه و سنی: توصیه امام خمینب به مردم افغانستان

یکی از محوری‌ترین نکات در سخنان امام خمینی درباره افغانستان، تأکید بر وحدت میان شیعیان و اهل سنت کشور بود. وقتی در این زمینه جستجو می‌کردم، به این سخن وی برخوردیم که خطاب به مردم و مجاهدان کشور گفته بود: «اختلاف میان شیعه و سنی، ساخته دشمنان اسلام است. افغانستان باید از این تله دوری کند».

با توجه به تاکید بر حمایت امام خمینی از مردمان کشور و همچنین مجاهدین و جریان‌ات شیعه و سنی و البته تلاش های در راستای اتحاد، می توان گفت که امام خمینی باور داشتند که اگر گروه‌های جهادی افغانستان به جای درگیری داخلی، متحد می‌شدند، اشغالگران شوروی هرگز نمی توانستند برای سال‌ها در این کشور بمانند. ایشان حتی در ملاقات با رهبران مجاهدین، آن‌ها را به دوری از اختلافات فرقه‌ای توصیه کردند.

هشدار درباره توطئه‌های استکبار در افغانستان

امام خمینی(ره) بر خلاف های بعضی از ملاحای ساده لوح آن روز، با بینش عمیق سیاسی خود، همواره نسبت به نقشه‌های پشت پرده در افغانستان هشدار می‌دادند. ایشان معتقد بودند که آمریکا و غرب پس از شوروی، به دنبال نفوذ در این کشور هستند: سخنی از امام خمینی نقل و قول می شود که گفته بکد: «افغانستان را می‌خواهند به میدان جنگ تبدیل کنند تا مسلمانان را به جان هم بیندازند». این پیش‌بینی امام خمینی به واقعیت نیز پیوست؛ پس از خروج شوروی، جنگ‌های داخلی و ظهور گروه‌های افراطی مانند طالبان، افغانستان را به صحنه درگیری‌های نیابتی تبدیل کرد.

مردم افغانستان در کلام امام: ستایش از مقاومت و پایداری

یکی از بهترین نکات، تمجید امام خمینی از مردم افغانستان است. امام خمینی(ره) همواره از روحیه مقاومت و استقامت مردمان کشور تمجید می کردند. وی باری در یکی از سخنرانی های خود گفته است: ملت افغانستان ثابت کرده‌اند که با ایمان و وحدت، می‌توان در برابر ابرقدرت‌ها ایستاد.

بازهم این نکته قابل تاکید است که امام خمینی حتی در اوج جنگ تحمیلی ایران علیه عراق، از کمک به افغانستان غافل نشد و این نشان‌دهنده نگاه بلند ایشان به مسئله افغانستان و جهان اسلام بود.

وصیت امام به مسلمانان افغانستان

امام خمینی در آخرین سال‌های حیات خود نیز نسبت به آینده افغانستان ابراز نگرانی کردند و در وصیت تاریخی به مردمان کشور گفته بود: «افغانستان می‌تواند الگوی وحدت اسلامی باشد اگر شیعه و سنی دست در دست هم دهند و اجازه ندهند استعمارگران بر آن‌ها حکومت کنند.» البته این سخن او امروز نیز همان‌قدر تازه و راهگشا است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی بود.

سخن پایانی؛ افغانستان در اندیشه امام، نماد مقاومت و وحدت

امام خمینی افغانستان را نه یک کشور فراموش شده و مجزا، بلکه بخشی از امت اسلامی می‌دانست که سرنوشت‌اش به تمام مسلمانان جهان گره خورده است. نگاه ایشان ترکیبی از حمایت از مبارزه ضداستعماری، تأکید بر وحدت درونی و هشدار نسبت به توطئه‌های خارجی بود. امروز که افغانستان پس از چهار دهه جنگ، همچنان در گیر سلطه گروه های تندرو، چالش‌های امنیتی و سیاسی است، بازخوانی سخنان امام خمینی مبین این وضعیت است. همان‌طور که امام خمینی گفته بود: «راه نجات افغانستان، وحدت اسلامی و دوری از دست‌های خیانتکار استعمار است». با این حال، این پیام، میراث ماندگار امام خمینی برای افغانستان و تمام جهان اسلام است.

حرف آخر:

در شماره سوم ماهنامه «روایت»، زبان فارسی را بهانه کردیم تا از زبان، فراتر برویم. از واژه‌ها آغاز کردیم، اما در مسیر، به فرهنگ، هویت، تاریخ، و حتی سیاست رسیدیم. زبان، صرفاً ابزاری برای گفت‌وگو نیست؛ آیینه‌ای است که در آن می‌توان تصویر جامعه، ارزش‌ها و تحولات آن را دید. در این شماره، تلاش کردیم نه تنها به ظرافت‌های زبانی پردازیم، بلکه نگاهی نیز بیندازیم به حاشیه‌های آن: به فراموشی‌های پنهان، به مقاومت‌های زنده و به امیدهای نو.

ما در «روایت» بر این باوریم که زبان، موجودی زنده است. نه در موزه‌ها، بلکه در کوچه‌ها، در شعرها، در پیامک‌ها و پادکست‌ها زندگی می‌کند. آنچه از گذشته به ما رسیده، میراثی ست گران‌بها، اما آنچه امروز می‌آفرینیم، مسئولیتی ست خطیر. از این‌رو، پرداختن به زبان فارسی برای ما نه نوستالژی صرف، که کنشی فعال است: کنشی برای فهم بهتر خود، دیگری و جهانی که در آن زیست می‌کنیم.

در کنار این محور اصلی، در این شماره به دیگر وجوه زندگی امروز نیز پرداخته‌ایم؛ از چالش‌های اجتماعی گرفته تا بازخوانی‌های هنری و نگاه‌هایی نو به مسائل روز. روایت، همچنان می‌کوشد صدایی چندلایه باشد؛ نه یک‌صدا، بلکه هم‌صدایی از نگاه‌ها، دغدغه‌ها و پرسش‌ها.

از شما، خواننده همراه، سپاسگزاریم که با ما در این مسیر همراه‌اید. زبان، اگرچه نقطه آغاز ما بود، اما یقین داریم که روایت، مقصدی باز است. منتظر صداهای تازه، نقدهای صریح و پیشنهادهای شما هستیم. چرا که این ماهنامه، بیش از آنکه سخن بگوید، گوش سپرده است.

روایت همیشه همراه شماست

ارتباط با ما

وب‌سایت: www.revayat.com

ایمیل: revayataf@gmail.com

واتساپ: ۰۰۹۸۹۰۲۲۲۹۴۶۸۱



پایگاه خبری-تحلیلی روایت